پژوهشی در هویت تاریخی حضرت رقیه علیهاالسلام

ابوالفضل هادی منش



بسم الله الرحمن الرحیم

پژوهشی در هویت تاریخی حضرت رقیه علیهاالسلام

نویسنده:

ابوالفضل هادی منش

ناشر چاپی:

مجله حوزه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

پژوهشی در هویت تاریخی حضرت رقیه علیهاالسلام

مشخصات کتاب

پدید آورنده : ابوالفضل هادی منش

ناشر : مجله حوزه

مقدمه

در واپسین سال های عمر معاویه، روزگاری که زیاده خواهی های او سایه ای سنگین از فساد و تباهی بر جامعه مسلمین انداخته بود، تولد رقیه علیهاالسلام تولد نوزادی دختر به نام رقیه (علیهاالسلام) شادی و شعف را به خانه گلین و ساده امام حسین (علیه السلام) فرا خواند و اشک شوق را مهمان نگاه های منتظر کرد و امام، آرامش کوتاه و زودگذری در سایه خرسندی از مولود خجسته خود پیدا کرد و لبخندی از سرور بر چهره خسته و

اندوهگین اش از ظلم و جور زمانه نشاند؛ زمانه ای که هتاکی به خاندان پیامبر (صلی الله علیه وآله) و دشنام دادن به امیرالمؤمنین (علیه السلام) سکه

رایج شده بود. تزویر و ریاکاری چنان در بافت جامعه نفوذ کرده بود که کسی به چشم های خود نیز اعتماد نداشت. این در حالی بود که سنگینی

زخم تمام این معضلات ریشه دار، بر قلب امام وارد می آمد. معاویه اما، با همه فریبکاری و نیرنگی که داشت، در برابر فرشته مرگ، بی چاره و

ذلیل می نمود و آن گاه که مرگ گریبانش را گرفت، بی هیچ مقاومتی تسلیم شد و پسر می گسار و شهوت پرست او بر اریکه ای که بیست سال،

پدرش بر آن تن، و دنیا پرستان بر آن رخ ساییده بودند، تکیه زد. در چنین روزگاری بود که صدای زنگ شتران از مقصد مدینه به سوی آینده ای روشن و تابناک به وسعت تاریخ، برخاست و در رهگذرحوادث و رویدادهای این سفر پردرد و رنج، رقیه (علیهاالسلام) به تماشا ایستاده و عروج خود را انتظار می کشید. اگر چه بسیاری از منابع تاریخی، نام او را در خاطره خود حفظ نکرده اند، اما دلایل گویایی بر اثبات وجود او در دست است که در جای

خود بدان اشاره خواهد شد. نوشتار حاضر، رهاوردی است از چکیده آن چه تاریخ، به نام و خاطره رقیه (علیهاالسلام) در خود ثبت کرده است و تلاش دارد تا دریچه ای به

اقیانوس بی کران درد و رنج دخترک خورشید بگشاید و قطره ای از دریای معرفت و بینش او را در کام تشنگان زلال حقیقت بریزد، اما گفتنی

است به دلیل نبود منابع کافی و محدود بودن شرح حال او، نگارنده بیشتر به بیان آن چه درباره ایشان نگاشته اند، همت ورزیده است تا مخاطب

به مطالبی که نقل شده، اشراف یابد. از این رو، بدون داوری در مورد اخبار نقل شده، به گردآوری آن دست یازیده است.

میلاد کوثر ثانی

هوا گرم بود و سکوت، خیره خیره، پرده سیاه شب را تماشا می کرد. شهر در تاریکی فرو رفته بود. پنجره خانه ای در شهر، گرم انتظار و محو

گفت و گوی شب با ستارگانش بود. نسیم، بر دیوارهای آفتاب خورده خانه می وزید. قلب شهر، از تنها پنجره باز و روشن خود می تپید و همه

به انتظار نشسته بودند که ناگاه صدای گریه نوزادی خجسته، احساس شب را به بازی گرفت. اشک شوق بر گونه ها غلتید و لب ها، یک صدا،

ترانه لبخند سرودند. غنچه ای دیگر، به باغ حسین (علیه السلام) روییده بود و همه بر گلبرگ رخش، غنچه های عاطفه نثار می کردند. رقیه (علیهاالسلام) در آن شب

شکفت، و مادر تاریخ، کتاب کهن خویش را گشود و بر صفحه ای مبهم از آن، قلم را به تکاپو واداشت. ولی آن صفحه مبهم تاریخ، در کوران

تاخت و تازهای روزگار، از دفتر گذار زمان جدا گشت و از حافظه آن ناپدید گردید. در کتابچه کوچک زندگانی رقیه (علیهاالسلام)، لحظه

روییدنش بدون هیچ سطری، سفید ماند و نام هیچ روزی به عنوان زادروزش ثبت نگردید. درباره سنّ شریف حضرت رقیه (علیهاالسلام) نیز در میان تاریخ نگاران اختلاف نظر وجود دارد. اگر اصل تولد ایشان را بپذیریم، مشهور این

است که ایشان سه یا چهار بهار بیشتر به خود ندیده و در روزهای آغازین صفر سال ۶۱ ه .ق، پرپر شده است.

مادر حضرت رقیه (علیهاالسلام)

بر اساس نوشته های بعضی کتاب های تاریخی، نام مادر حضرت رقیه (علیهاالسلام)، امّ اسحاق است که پیش تر همسر امام حسن مجتبی

(علیه السلام) بوده و پس از شهادت ایشان، به وصیت امام حسن (علیه السلام) به عقد امام حسین (علیه السلام) درآمده است.۱ مادر حضرت

رقیه(علیهاالسلام) از بانوان بزرگ و با فضیلت اسلام به شمار می آید. بنا به گفته شیخ مفید در کتاب الارشاد، کنیه ایشان بنت طلحه است.۲ نام مادر حضرت رقیه (علیهاالسلام) در بعضی کتاب ها، ام جعفر قضاعیّه آمده است، ولی دلیل محکمی در این باره در دست نیست. هم چنین

نویسنده معالی السبطین، مادر حضرت رقیه (علیهاالسلام) را شاه زنان؛ دختر یزدگرد سوم پادشاه ایرانی، معرفی می کند که در حمله مسلمانان به

ایران اسیر شده بود. وی به ازدواج امام حسین (علیه السلام) درآمد و مادر گرامی حضرت امام سجاد (علیه السلام) نیز به شمار می آید.۳ این مطلب از نظر تاریخ نویسان معاصر پذیرفته نشده؛ زیرا ایشان هنگام تولد امام سجاد (علیه السلام) از دنیا رفته و تاریخ درگذشت او را ۲۳

سال پیش از واقعه کربلا، یعنی در سال ۳۷ ه .ق دانسته اند. از این رو، امکان ندارد او مادر کودکی باشد که در فاصله سه یا چهار سال پیش از

حادثه کربلا به دنیا آمده باشد. این مسأله تنها در یک صورت قابل حل می باشد که بگوییم شاه زنان کسی غیر از شهربانو (مادر امام سجاد

(علیه السلام)) است.

نام گذاری حضرت رقیه (علیهاالسلام)

رقیه از «رقی» به معنی بالا رفتن و ترقی گرفته شده است.۴ گویا این اسم لقب حضرت بوده و نام اصلی ایشان فاطمه بوده است؛ زیرا نـام رقیه در شـمار دختران امـام حسـین (علیه السـلام) کمتر به چشم می خورد و به اذعـان برخی منـابع، احتمـال این که ایشان همان فاطمه بنت الحسین (علیه السلام) باشد، وجود دارد.۵ در واقع، بعضی از فرزندان امام حسین (علیه السلام) دو اسم داشته اند و امکان تشابه اسـمی نیز در فرزنـدان ایشان وجود دارد. گذشـته از این، در تاریخ نیز دلایلی بر اثبات این مدعا وجود دارد. چنانچه در کتاب تاریخ آمده است: «در میان کودکان امام حسین

(علیه السـلام) دختر کوچکی به نـام فاطمه بود و چون امام حسـین (علیه السـلام) مادر بزرگوارشان را بسـیار دوست می داشـتند، هر فرزند دختری که

خدا به ایشان می داد، نامش را فاطمه می گذاشت. همان گونه که هرچه پسر داشـتند، به احترام پدرشان امام علی (علیه السلام) وی را علی

می نامید».۶ گفتنی است سیره دیگر امامان نیز در نام گذاری فرزندانشان چنین بوده است.

نام رقیه در تاریخ

این نام ویژه تاریخ اسلام نیست، بلکه پیش از ظهور پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله) نیز این نام در جزیرهٔ العرب رواج داشته است. به

عنوان نمونه، نـام یکی از دختران هاشم (نیای دوم پیامبر (صـلی الله علیه وآله)) رقیه بود که عمه حضـرت عبـداللّه ، پـدر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به

شمار می آیـد.۷ نخسـتین فردی که در اسـلام به این اسم، نـام گـذاری گردیـد، دختر پیـامبر اکرم (صـلی الله علیه وآله) و حضـرت خدیجه بود. پس از این نام گذاری،

نـام رقیه به عنوان یکی از نام های خوب و زینت بخش اسـلامی درآمـد. امیرالمؤمنین علی (علیه السـلام) نیز یکی از دخترانش را به همین اسم نامید که این دختر بعدها به ازدواج حضرت مسلم بن عقیل (علیه السلام)

درآمـد. این رونـد ادامه یـافت تـا آن جـا که برخی دختران امامـان دیگرماننـد امام حسن مجتبی (علیه السـلام)،۸ امام حسـین (علیه السلام) و دو تن از

دختـران امـام کـاظم (علیه السـلام) نیز رقیه نامیـده شدنـد. گفتنی است، برای جلـوگیری از اشـتباه، آن دو را رقیه و رقیه صـغری می نامیدند.۹

خاستگاه تربیتی

حضـرت رقیه (علیهاالسـلام) در خانواده ای پرورش یافت که پـدر، مادر و فرزندان آن، همگی به عالی ترین فضـیلت های اخلاقی و پارسایی

آراسـته بودند. افزون بر آن، فضای دل انگیز شـهر پیامبر (صـلی الله علیه وآله) که شمیم روح فزای رسول خدا (صلی الله علیه وآله)، علی (علیه السلام) و فاطمه

(علیه السلام) هنوز در آن جاری بود و مشام جان را نوازش می داد، در پرورش او نقشی بزرگ داشت. او در خانواده ای رشد یافت که همگی

سیراب از زلال معرفت امام حسین (علیه السلام) بودند؛ خانواده ای که از بزرگ ترین اسطوره های علم و ادب و معرفت و ایثار مانند زینب کبری

(علیهاالسلام)، اباالفضل العباس (علیه السلام)، علی بن الحسین (علیه السلام)، علی اکبر (علیه السلام) و... تشکیل شده بود. حضرت رقیه (علیهاالسلام) در مدت عمر کوتاه خود در دامان این بزرگواران، به ویژه پدر گرامی اش امام حسین (علیه السلام) پرورش یافت و با

وجود همان سن کم، به عنوان یکی از زیباترین اسطوره های ایثار و مقاومت در تاریخ معرفی گردید.

دیگر دختران امام حسین (علیه السلام)

در مورد تعداد فرزندان دختر امام حسین (علیه السلام) در میان تاریخ نویسان، اختلاف نظر وجود دارد. بیشتر آنان دو دختر به نام های سکینه

و فاطمه برای حضرت ذکر کرده اند و برخی دیگر تعداد دختران حضرت را تا هشت نفر نیز برشمرده اند. در این جا برخی از دیدگاه ها را بیان

می کنیم. ۱. علامه ابن شهر آشوب و محمد بن جریر طبری که از تاریخ نویسان بزرگ اسلام هستند، از سه دختر به نام های سکینه، فاطمه و زینب نام

برده اند.۱۰۲. میرزا حبیب اللّه کاشانی، شمار پسران حضرت را سیزده تن به نام های علی اکبر، علی اوسط، علی اصغر، محمد، جعفر، قاسم، عبداللّه ،

محسن، ابراهیم، حمزه، عمر، زید و عمران دانسته است و تعداد دختران حضرت را هشت نفر می داند؛ به نام های فاطمه کبری، فاطمه صغری،

زبیده، زینب، سکینه، ام کلثوم، صفیه و دختری که در شام از دنیا می رود و نامی از او به میان نمی آورد. او بر این باور است که این چند گانگی تنها

در اسم آن ها بوده و بیشتر آنان در مسمّی شریک اند؛ زیرا امام حسین (علیه السلام) در تاریخ به کمی فرزند معروف بوده اند. پس ممکن است

بعضی از اولاد ایشان دو اسم داشته باشند یا حتی نام نوه های ایشان نیز در ردیف فرزندان شان قرار گرفته باشد و یا به دلیل سرپرستی بعضی

یتیمان بنی هاشم مانند فرزندان امام مجتبی (علیه السلام) به اشتباه، نام آنان نیز در شمار فرزندان ایشان دانسته شده باشد.۱۱۳. علی بن عیسی اربلی، نویسنده کتاب معروف کشف الغمّهٔ فی معرفهٔ الائمهٔ، می نویسد: امام حسین (علیه السلام) شش پسر و چهار دختر

داشت. با این حال، او هنگام برشمردن دختران حضرت، نام سه نفر ـ زینب، سکینه و فاطمه ـ را می برد و از نفر چهارم سخنی به میان

نمی آورد۱۲ که احتمال دارد چهارمین آن ها، حضرت رقیه (علیهاالسلام) باشد. ۴. علامه حایری، در کتاب معالی السبطین، می نویسد: برخی مانند محمد بن طلحه شافعی (از عالمان اهل تسنن) می نویسند: امام حسین

(علیه السلام) ده فرزند داشته که عبارت بوده اند از: شش پسر و چهار دختر. سپس می افزاید: دختران او عبارت اند از: سکینه،

فاطمه صغری،

فاطمه کبری، و رقیه (علیهاالسلام). آنگاه در مورد رقیه (علیهاالسلام) می نویسد: رقیه (علیهاالسلام) پنج یا هفت سال داشت و در شام درگذشت که

مادرش، شاه زنان، دختر یزدگرد است.۱۳ به همین اندک بسنده می کنیم و تحقیق بیشتر در این زمینه را به فصل های آینده موکول می کنیم.

پژوهشی در دیدگاه های تاریخی در مورد حضرت رقیه (علیهاالسلام)

در بعضی کتاب های تاریخی، نام حضرت رقیه (علیهاالسلام) آمده، ولی در بسیاری از آن ها نامی از ایشان برده نشده است. این احتمال وجود

دارد که تشابه اسمی میان فرزندان امام حسین (علیه السلام)، سبب پیش آمدن این مسأله شده باشد. هم چنان که بعضی از کتاب ها به این مسأله

اذعان دارند و بنابر نقل آن ها، حضرت رقیه (علیهاالسلام) همان فاطمه صغری (علیهاالسلام) است. در چگونگی درگذشت ایشان نیز اختلاف نظر

وجود دارد که در این جا به این دو مسأله خواهیم پرداخت.

طرح بحث

برای روشن شدن این مطلب، بحث را با طرح یک پرسش بنیادین و بسیار مشهور آغاز می کنیم که: آیا نبودن نام حضرت رقیه (علیهاالسلام)

در شمار فرزندان امام حسین (علیه السلام) در کتاب های معتبری چون ارشاد مفید، اعلام الوری، کشف الغمهٔ و دلائل الامامهٔ، بر نبودن چنین

شخصیتی در تاریخ دلالت دارد؟ با بیان چند مقدمه، پاسخ این پرسش به خوبی روشن می شود: ۱. در دوره زندگانی ائمه اطهار (علیهم السلام) و در صدر اسلام مسائلی مانند کمبود امکانات نگارشی، اختناق شدید حکمرانان اموی، کم

توجهی به ثبت و ضبط جزئیات رویدادها، فشار حکومت بر سیره نویسان، جانب داری ها و... سبب بروز بعضی اختلافات در نقل مطالب

تاریخی می شده است. ۲. در اثر تاخت و تازها و وجود بربریت و دانش ستیزی بعضی حکمرانان، بسیاری از منابع ارزشمند از میان رفته است. به همین دلیل، این

گمان تقویت می شود که چه بسا بسیاری از این اسناد و منابع معتبر، در جریان این درگیری ها، از بین رفته و به دست ما نرسیده است. ۳. تعدد فرزندان، تشابه اسمی و به ویژه سرگذشت های شبیه در مورد شخصیت های گوناگون تاریخی و گاه وجود ابهام در گذشته ها و

پیشینه زندگی افراد، امر را بر تاریخ نویسان مشتبه کرده است. همان گونه که این مسأله در مورد دیگر شخصیت های تاریخی ـ حتی در جریان

قیام عاشورا ـ نیز به چشم می خورد. ۴ـ همان گونه که پیش تر گفته شد، امام حسین (علیه السلام) به دلیل شدت علاقه به پدر بزرگوار و مادر گرامی شان، نام همه فرزندان خود را

فـاطمه و علی می گذاشـتند. این امر خود منشأ بسـیاری از سـهوِ قلم ها در نگاشـتن شـرح حال زنـدگانی فرزنـدانِ امام حسـین (علیه السلام) گردیده

است. قراین و شواهدی نیز در دست است که رقیه (علیهاالسـلام) را فاطمه صـغیره می خوانده اند. احتمال دارد همین موضوع سـبب غفلت از نام

اصلی ایشان شده باشد.۱۴ بنابراین، نیامدن نام حضـرت رقیه (علیهاالسـلام)، در کتاب های تاریخی، اگر چه شک در وجود تاریخی او را بسیار تقویت می کند، اما هرگز

دلیـل بر نبودن چنین شخصـیتی در تاریـخ نیست. افزون بر آن، مهم ترین دلیـلِ فراموشـی یـا کم رنگ شـدن حضور این شخصـیت، زندگانی کوتاه

ایشان است که سبب شده ردّ کمتری از ایشان در تاریخ به چشم بخورد. در مورد حضرت علی اصغر (علیه السلام) نیز به جرأت می توان گفت: اگر

شهادت او بحبوحه نبرد و وجود شاهدان بسـیار بر این جریان نبود، نامی از حضـرت علی اصـغر (علیه السلام) نیز امروز در بین کتاب های معتبر

شیعه به چشم نمی خـورد؛ زیرا تاریـخ نویسـی فنی است که بـا جمع آوری اقوال سـر و کـار دارد که بسـیاری از آن هـا شاهـد عینی نداشته و به صورت

نقـل قول گرد هم آمـده است. تنهـا موضوعی که در آن مورد بحث و بررسـی قرار می گیرد، درستی و یـا نادرستی آن از حیث ثقه بودن راوی است

که البته این موضوع فقط در تاریخ اسلام وجود دارد. اما به عنوان نمونه، در بحث حدیث، معرفه ها و مشخصه های دیگری نیز برای سنجش

درستی اخبار، موجود می باشـد که خبر را با تعادل و نیز تراجیح، علاج معارضه و تزاحم، بررسـی دلالت و عملیات های دیگر مورد بررسی قرار

می دهنـد. افزون بر مطالب بالا، دو شاهـد قوی نیز بر اثبات وجود ایشان در تاریخ ذکر شده است. ابتدا گفتگویی که بین امام و اهل حرم در آخرین

لحظات نبرد حضـرت سیدالشهدا (علیه السلام) هنگام مواجهه با شمر، رخ می دهد. امام رو به خیام کرده و فرمودند: «اَلا یا زِینَب، یا سُکَینَهُ! یا

وَلَـدی! مَن ذَا یَکُونُ لَکُم بَعـدِی؟ اَلا یا رُقَیَّه وَ یا اُمَّ کُلثُوم! اَنتم وَدِیعَـةُ رَبِّی، اَلیَومَ قَد قَرَبَ الوَعدُ»؛ ای زینب، ای سـکینه! ای فرزندانم! چه کسی پس

از مـن برای شـما بـاقی می مانـد؟ ای رقیـه و ای ام کلثوم! شـما امـانت هـای خـدا بودیـد نزد من، اکنـون لحظه میعـاد من فرارسـیده

است.۱۵هم چنین در سـخنی که امـام برای آرام کردن خواهر، همسـر و فرزنـدانش به آنـان می فرمایـد، آمـده است: «یـا اُختَاه، یا اُم کُلثُوم وَ اَنتِ یا زَینَب وَ

اَنتِ یـا رُقَیّه وَ اَنتِ یـا فـاطِمَه و اَنتِ یـا رُبـاب! اُنظُرنَ اذا أنَـا قُتِلتُ فَلا تَشـقَقنَ عَلَیَّ جَیباً وَ لا تَخمُشنَ عَلَیَّ وَجهاً وَ لا تَقُلنَ عَلیَّ هِجراً»؛ خواهرم ،ام

کلثوم و تو ای زینب! تو ای رقیه و فاطمه و رباب! سخنم را در نظر دارید [و به یاد داشته باشید] هنگامی که من کشته شدم، برای من گریبان

چاک نزنید و صورت نخراشید و سخنی ناروا مگویید.۱۶در مورد تشابه اسمی رقیه (علیهاالسلام) و فاطمه صغیره به یک جریان تاریخی اشاره می کنیم. مسلم گچ کار از اهالی کوفه می گوید: «وقتی

اهل بیت (علیهم السلام) را وارد کوفه کردند، نیزه داران، سرهای مقدس شهیدان را جلوی محمل زینب (علیهاالسلام) می بردند. حضرت با دیدن آن

سرها، از شدت ناراحتی، سرش را به چوبه محمل کوبید و با سوز و گداز شعری را با این مضامین سرود: ای هلال من که چون بدر کامل شدی و در خسوف فرورفتی! ای پاره دلم! گمان نمی کردم روزی مصیبت تو را ببینم. برادرا! با فاطمه

خردسال و صغیرت، سخن بگو که نزدیک است دلش از غصه آب شود. چرا این قدر با ما نامهربان شده ای؟ برادرجان! چقدر برای این دختر

کوچکت سخت است که پدرش را صدا بزند، ولی او جوابش را ندهد.»۱۷حضرت زینب (علیهاالسلام) در این شعر از رقیه (علیهاالسلام) به فاطمه صغیره یاد می کند و این مسأله را روشن می کند که فاطمه صغیره که در

بعضی از کتاب ها از او یاد شده، همان دختر خردسالی است که در خرابه شام جان داده است. در این جا برای روشن شدن بیشتر مسأله، گفتار کتاب های تاریخی و دیدگاه های اندیشمندان اسلامی را بررسی می کنیم.

کامل بهائی

قدیمی ترین کتابی که از حضرت رقیه (علیهاالسلام) به عنوان دختر امام حسین (علیه السلام) یاد کرده است و شهادت او را در خرابه شام می داند،

همین کتاب است. این کتاب، اثر عالم بزرگوار، شیخ عمادالدین الحسن بن علی بن محمد طبری امامی است که به امر وزیر بهاءالدین، حاکم

اصفهان در روزگار سلطنت هلاکوخان، نوشته شده است. به ظاهر، نام گذاری آن به کامل بهائی از آن روست که به امر بهاءالدین نگاشته شده

است. این کتاب در سال ۶۷۵ هجری قمری تألیف شده و به دلیل قدمت زیادی که دارد، از ارزش ویژه ای برخوردار است؛ زیرا به جهت نزدیک

بودن تألیف با رویدادهای نگاشته شده ـ به نسبت منابع موجود در این راستا ـ حایز اهمیت است و منبعی ممتاز به شمار می رود و دستمایه

تحقیقات بعدی بسیار در این زمینه قرار می گرفته است. شیخ عباس قمی در نفس المهموم و منتهی الامال، ماجرای شهادت حضرت رقیه

(علیهاالسلام) را از آن کتاب نقل می کند. هم چنین بسیاری از عالمان بزرگوار مطالب این کتاب را مورد تأیید، و به آن استناد کرده اند. این نگارنده،

کتاب دیگری به نام بشارة المصطفی (صلی الله علیه وآله) لشیعة المرتضی (علیه السلام) دارد که در این کتاب نیز به برخی رویدادهای پس از واقعه

عاشورا اشاره شده است. اولین منبعی که در آن تصریح شده که اسیران کربلا در اربعین اول، بر سر مزار شهدای کربلا نیامده اند، همین کتاب

می باشد. او جریانی را از عطیه ۱۸ دوست جابربن عبدالله انصاری نقل می کند که به اتفاق هم بر سر مزار اباعبدالله الحسین (علیه

السلام) و
شهیدان کربلا حاضر شده، اولین زائرین قبر او و در نخستین اربعین حسینی می گردند. اما نگارنده سخنی از ملاقات جابر با اسیران کربلا به میان
نمی آورد و بر خلاف آنچه در برخی مقتل ها نگاشته شده، هیچ ملاقاتی در این روز بین او و اسیران کربلا صورت نمی گیرد.۱۹ این موضوع نیز
نقطه عطف دیگری در امتیاز و برتری این کتاب می باشد.

اللهوف

یکی دیگر از کتاب های کهن که در این زمینه مطالبی نقل نموده، کتاب اللهوف از سیدبن طاووس است. باید دانست احاطه ایشان به متون
حدیثی و تاریخی اسلام و شیعه، ممتاز و چشم گیر است. وی می نویسد: «شب عاشورا که حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) اشعاری در بی
وفایی دنیا می خواند، حضرت زینب (علیهاالسلام) سخنان ایشان را شنید و گریست. امام (علیه السلام) او را به صبر دعوت کرد و فرمود: «خواهرم، ام
کلثوم و تو ای زینب! تو ای رقیه و فاطمه و رباب! سخنم را در نظر دارید [و به یاد داشته باشید] هنگامی که من کشته شدم، برای من گریبان
چاک نزنید و صورت نخراشید و سخنی ناروا مگویید [و خویشتن دار باشید].» ۲۰ بنابر نقل ایشان، نام حضرت رقیه (علیهاالسلام) بارها بر زبان امام حسین (علیه السلام) جاری شده است.
این مطلب در مقتل ابومخنف نیز هست که حضرت پس از شهادت علی اصغر (علیه السلام)، فریاد برآورد: «ای ام کلثوم، ای سکینه، ای رقیه،
ای عاتکه و ای زینب! ای اهل بیت من! خدانگهدار؛ من نیز رفتم». این مطلب را سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی (وفات: ۱۲۹۴ ه .ق) در کتاب
ینابیع المودة از مقتل ابومخنف نقل می کند.۲۱

المنتخب للطُریحی

این کتاب را شیخ فخرالدین طیحی نجفی (وفات: ۱۰۸۵ ه .ق) نوشته است. این کتاب در دو جلد تنظیم شده و هر یک از مجلدات آن
حاوی ده مجلس پیرامون سوگواری حضرت سیدالشهداء (علیه السلام) و روایاتی شامل پاداش سوگواری بر آن امام و نیز مشتمل بر اخباری در
گستره رویدادهای روز عاشورا و رویدادهای پس از آن می باشد. اگر چه نگارنده این کتاب از متأخرین بوده و در عصر صفوی زیسته، اما
روایات و موضوعات خوبی را در کتاب خود جمع آوری و تنظیم کرده است. وی سن حضرت رقیه (علیهاالسلام) را سه سال بیان نموده است.

پس از او، فاضل دربندی (وفات: ۱۲۸۶ ه.ق) که آثاری هم چون اسرار الشهادهٔ و خزائن دارد، مطالبی را از منتخب طریحی نقل کرده است.

بعدها سید محمد علی شاه عبدالعظیمی (وفات: ۱۳۳۴ ه .ق) در کتاب شریف الایقاد، مطالبی را از آن کتاب بیان کرده است.۲۲ هم چنین علامه

حایری (وفات ۱۳۸۴ ه .ق) نیز در کتاب معالی السبطین از کتاب منتخب طریحی بهره برده است.

الدروس البهیهٔ

علامه سید حسن لواسانی (وفات: ۱۴۰۰ ه . ق) در کتاب الدروس البهیهٔ فی مجمل احوال الرسول و العتره النبویهٔ می نویسد: یکی از دختران امام حسین (علیه السلام) به نام رقیه (علیهاالسلام)، از اندوه بسیار و گرما و سرمای شدید و گرسنگی، در خرابه شام از دنیا رفت و

در همان جا به خاک سپرده شد .قبرش در آن جا معروف و زیارت گاه است.۲۳دیگر کتاب هایی که در این زمینه سخنی دارند، مستقیم یا غیرمستقیم از همین منابع نقل کرده اند. در این جا به بررسی دیدگاه های برخی

اندیشمندان اسلامی در این باره می پردازیم.

دیدگاه آیت الله العظمی گلپایگانی (ره)

از آیت الله العظمی سید محمد رضا گلپایگانی (ره) در مورد حضرت رقیه (علیهاالسلام) و مرقد ایشان در دمشق و هم چنین داستان تعمیر قبر

حضرت که به دستور خود ایشان، به وسیله رویای صادقه ای انجام گرفت، پرسیدند. ایشان فرمود: این گونه مطالب که نقل شده است، هیچ گونه محال بودنی از نظر عقلی ندارد؛ لکن از اموری که اعتقاد به آن لازم و واجب باشد، نیست.۲۴

قطعه ادبی

سوگنامه غریبی در دیار غریبانچشمانش را که گشود، موج نگاهش را به دریای نگاه عمه فرستاد. عطر نوازشگر دستان عمه را در هوای ساکت خرابه بویید. غنچه

کبودش را از هم گشود و فریادی به بلندی بام های دنیا در حنجره اش جان گرفت و همچون نجوایی غریب به گوش رسید که: بابا...ترنم دردآفرین نهیبش پنجه ای دردناک شد که بر دل ها چنگ انداخت و باران، آشیانه چشمان همگان را با خود شستشو داد. صدای شیون

ملائک به گوش می رسید. در آن گوشه خرابه، بر پیکر شب، سیاهی سایه افکنده بود و ماه از شرم روی سه ساله دختری، رخ در نقاب کشیده

بود. شهر در پس پرده های غبار آلود غفلت و جهالت خفته بود که ناگاه فریادی به بلندای تاریخ، چشمان غنوده در بی خبری را بر آشفت،

مجسمه ظلم و فساد که در شرارت خود فنا گشته بود، تلاطم شب را به اوج رسانید آن گاه که حیرت زده پرسید: چیست این صدا؟... و پاسخ

شنید: سه ساله دختری بابا می خواهد. آنگاه خنده ای کریه سر داد و جغدان شوم به شب نشسته با او همنوا شدند. طبق نور وارد

خرابه شد و

عطر بابـا فضای جان ها را از آن خود کرد. ملائک آرام گرفتنـد تا سه ساله دختر به پیشواز طبق رود و جام جانش را با بوسه بر لبان پدر لبریز سازد.عطر آسـمانی پدر را به مشام جان خریده بود و می گشت و چشمان جستجوگرش را بر طبق پوشیده دوخته بود. زانو بر زمین نهاد آن گاه که

طبق را مقابل چشـمانش بر زمین نهادند. صدای تلاوت نور را شـنید و نجوای دلنشـین بابا... عمه را نگریست که چشمانش خانه درد بود و زانو بر زمین نهاده بود. چشم ها به او دوخته شده بود و آماده باریدن بود. آه و ناله افلاکیان به گوش می رسـید و صدای مویه ملائک جان ها را به آتش می کشید.

دست بر پرده نهاد و عمه چشـمانش را بست. عطر الهی بابا را از پس پرده شـنیده بود و حالا مشـتاق دیدار چشمان همیشه سخنگوی بابا... و آن

چه دیـد...ارکان عرش لرزیـد و شـهر با فریاد جان خراش سه ساله دختری غمدیده، از خواب غفلت به درآمد. عطر پاک چشم های بابا هوای خرابه را

از آن خـود کرد و نفس هـا بـوی عشـق گرفـت. جملـه اش در سراسـر تاریـخ طنیـن انـداز گشت: «... یـا ابتـاه! من ذاالـذی خضـبک بدمائک؟ یا ابتاه! من

ذاالـذی قطع وریـدیک؟ یا ابتاه! من ذااللذی ایتمنی علی صـغر سـنی؟...»لب بر لب خونین پدر نهاد و هرم داغ عاشورا دوباره در تمام لحظه های خرابه پیچید. با دستان کوچکش تمام مرثیه ها را مقابل دیدگان پدر

ورق زد و سوگنـامه غریبی را در دیـار غریبان به نجوا نشـست. دوباره غروب عاشورا زنـده شـد و دوباره داغ انـدوه سـنگین تر از هر زمان دیگری

جان ها را نواخت و قلب ها را گداخت.آن گاه که تاول پرخون پاهایش را در معرض دیدگان پدر نهاد، آخرین جرعه های عشق را از لبان پدر نوشید و عطر آسمانی پدر را به کام

جان خرید و این آغاز صبحی بود با طراوت و روشن در زندگی رقیه سه ساله! صبحی که جان او را پیوندی داد ابدی با جان عاشق پدر، و

ملائک شـیون کردنـد و صـدای مویه شان در افلاک طنین انـداز شـد و خرابه شام مانـد و نجوای همیشه زنـده دخترکی دردمنـد در هجران دردآلود

پـدر و شام مانـد و شـرمندگی اش که تا همیشه تاریـخ رنـج و محنت دختری سه ساله را به دوش خواهـد کشـید. عمه ماند و دردی افزون که بار امانت از دستش افتاد و نوگلی نازدانه پرپر شد؛ پیش از آن که عطر روح بخش پدر را دوباره از فضای شهر

مـدینه بشـنود و سـر در آغوش رسول الله (صـلی الله علیه وآله) بنهـد و بغض با او بگشایـد... و شام ماند و تمام غصه هایش و سوز و غربت دخترکی که

همه تاریخ را با ناله هایش سوزاند!زهرا رضائیان قم

اذان بر مأذنه بیداری

زینب سید میرزایی نیم قرن، از غروبِ اندوهناکِ رحلت پیامبر می گذرد. آن گاه که رسالت مصطفوی، چون زلال جاری فرات، بر دل ها و اندیشه ها جریان

داشت، زمانی که مردان مرد در رکاب برگزیـده خـدا، دین او را یاری کردند، کسانی هم بودند که پشت پرده صَـلاح ؛ تزویرمندانه سِلاح

براندازی اسلام را تیز می کردند و مهیای فرصتی ویژه بودند، تا ضربه کینه توزانه خود را وارد سازند. آنان درصدد کِدر ساختن آبشار زلال اسلام بودند و هنوز کفن پیامبر خشک نشده، آن کردند که نباید می کردند.

«سران توطئه با هم نشستند

دل و پهلوی عصمت را شکستند»

آنان حرمت شکنی را از آن جا آغاز نمودند که سلامِستان هر روز پیامبر بود. از اهل خانه ای که رسول خدا بر آنان درود می فرستاد که:

«السلام علیکم یا اهل بیت النبوة»عدالت علوی به بند ستم کشیده شد و فاطمه (علیهاالسلام) و علی (علیه السلام) و حسن (علیه السلام) در تنهایی بی وفایی زراندوزان، جام شهادت را

نوشیدند. و گذر روزها، تاریخ را از زمان زندگانی رسول خدا، دور و دورتر می کرد و سال ۶۱ ه . ق فرا می رسد، سوّمین امام، روشنی دیدگان پیامبر،

رسالت راهبری و پیشوایی مسلمین را بر دوش می کشد و از سویی، پس از مرگ معاویه، فرزندش یزید بر تخت خلافت تکیه می زند. تا دیروز معاویه کینه اش را به دین با پرده تزویر و ریا می پوشاند و عوامفریبانه مردم را به پیروی از خود و مخالفت با برگزیدگان خدا و

رسولش، فرا می خواند. و این عوامفریبی های رذیلانه، روحیه دین مداری و اطاعت پذیری را در نهاد امّت اسلام به ورطه فراموشی و

نابودی کشانده بود که آنچنان با روی کار آمدن فرزند معاویه، زمینه کاملاً فراهم بود، که یزید شمشیر هجمه را از رو بربندد. در واقع تزویرهای پیشین، چونان موریانه، ایمان مردم را از درون خورده بود و تنها از اسلام برای آنان جز ظاهری و پوسته ای باقی نگذاشته بود. آنان چنان بر فرهنگ و اندیشه مردم کار کرده بودند که مردم بیش از اینکه به فکر حفظ دین و ارزش های دینی باشند، در اندیشه شکم و

جیب و مقامشان بودند و این شد که به راحتی بوزینگان بر کرسی خلافت «انسان کامل» تکیه می زدند و بالا و پایین می رفتند، و حق در

کوچه های تنهایی مظلومانه رها شده بود. یزید همه را به بیعت با خود فرا می خواند، حتی حسین بن علی (علیه السلام) را! اگر امام با او پیمان می بست، این بیعت «در باغ سبزی» می شد، برای یکّه تازی های یزید، در مبارزه فرهنگی با اندیشه اسلامی و دین داری تا سرحدّ ظاهرگرایی تنزل می یافت. امّا حسین (علیه السلام)، پاره تن رسول خدا، تن به ذلّت بیعت نداد، و بقای دین را با خون پاک خود و یارانش امضا نمود. امام حسین (علیه السلام) اذان بیداری را بر مأذنه جهان سر داد و مرگ سرخ را سعادت دین مداران اعلام نمود که: «... لا اری المَوْت الا السعادة»و با اندیشه شهادت طلبانه او بر فرهنگ سکولار یزیدی در طول تاریخ خط بطلان کشیده شد. و تفکّر عاشورایی، تاریخ را به اقامه نماز

دین مداری با اقتدا بر نهضت سرخ محرّم فراخواند. حسین (علیه السلام) اذان الرحیل سرداد، امّا گویی در مردم، روح مرگ دمیده بودند. برق شبتابگون سیم و زرهای بنی امیه، چشم حقیقت نگرشان را کور کرده بود. حتی حرکت های محدود و مقطعی آنان نیز در مواجهه با

وعده و وعیدهای شیطانی فرزندان امیّه، به سکوت و سکون کشیده می شد. و کاش تنها سکوت و سکون بود، که زرق و برق های ابی سفیانی آلِ شیطان، آنان را تا به حدی به رذیلت کشاند که بر فرزند رسول خدا

شمشیر کشیدند و آب را بر آنان حرام دانستند و به حریم خاندان پیامبر جسارت کردند. و تنها هفتاد و دو ستاره، در رکاب خورشید شمشیر زدند، و خونین پَر به شفق نشستند. هفتاد و دو دلباخته در مقابل دریایی از تاریکی

ایستادند، تشنه کام از روشنای حق دفاع کردند، و به کهکشان سرخ شهادت پیوستند، و درجه افتخار دعای حسین را برای خود خریدند. و ما، از ارتفاعات بلند ایمان و بالندگی، تابناکی این خیزش دینی ـ الهی را از پنجره قرن ها و اعصار به تماشا نشسته ایم. و صدای امام

حسین (علیه السلام) را با گوش جان می شنویم که به یاری خود، فرامان می خواند. انگشت اشاره اباعبدالله به سمت آنانی است که عاشورا را به باور ایستاده اند و زمین و زمان را کربلا می دانند؛ به سمت من و تو، به سمت

ما. به شرط آنکه به لهجه عشق سخن گوییم، و به تمامیت دلدادگی، ایمان بیاوریم، و به «شهادت» شهادت دهیم، آیات اطاعت از امام را

تلاوت کنیم. و امروز حسینی بودن ما در اطاعت پذیری مان از ولی فقیه زمان، فرزند فاطمه، سیدعلی حسینی خامنه ای، معنی می شود. باید در پی او و همراهش زمینه های علمی، فکری، فرهنگی، اعتقادی و اقتصادی را به گونه ای فراهم آوریم تا خورشید ظهور از افق

آرزوهامان طلوع کند. و ما دست در دستان علی گونه او پرچم رشادت را در صبح گاه ظهور در حالی که تمام عالم «خبردار» در مقابل این پیروزی عظیم صف

کشیده اند، تقدیم مولایمان حضرت ولی عصر (عج) نماییم. همان مولا و امامی که منتقم خون خورشید به شفق نشسته کربلاست.

قطعه ادبی

خون خدا و خون خدا، سرچشمه همه دریاهاست. به تو می گویند: «حسین» ؛ زیرا به یقین، ذهن تاریخ، نمی تواند خون خدا را تفسیر کند، جز با

نام تو. و «حسین» را نمی توان تفسیر کرد، مگر با عشق. تا دنیا دنیاست، عشق هم می ماند؛ اگر در حسین (علیه السلام) محو شود. به تو می گویند: «حسین» ؛ زیرا پژواک نامت در تلفظ کربلاـ طنین انداز است و کربلاـ حماسه مکرر آفرینش انسان است. در این گردش

متناوب، خون زاده می شود و تا ملکوت اوج می یابد و به شهادت می رسد و دوباره زاده می شود و دوباره و دوباره... . و تو، نقطه مرکز این حرکت دوّار هستی که شعاعش تا بی نهایت، استواری دارد. از عاشورای حضورت، تا اربعین عروجت، تاریخ را هزاران پیچ و خم رخ داده است و هر لحظه انگار فصل تازه ای از حماسه بودن

توست.زمانه، حرف ها دارد؛ ولی ناباورانه سکوت خویش را به سوگ نشسته است. تاب گفتن هم ندارد؛ چرا که ظرف ادراک ها حقیر است. میدان جاذبه شگفتت، هر دو قطب زمینی را می رباید و همه جاذبه های دیگر را از دل می راند و به یک سو می افکند، تا تنها تو باشی

و بس. با کلمات نمی شود بازی کرد، وقتی که پای عظمت تو در میان باشد. دستم به قلم می رود و قلمم، تاب نقش زدن را بر کاغذ بی جان ندارد. نامت آتش می زند به جان آب، چه رسد به کاغذ، حتی اگر کاغذ،

صفحه ای باشد به وسعت تمام آسمان ها. در دایره کلمات، واژه ای نمی شناسم که تقدس تو را بنمایاند و عظمت مبهم تو را به زبان آدم های این دنیا تعبیر کند؛ جز واژه خدایی

پی نوشت ها

۱ـ الاربلی، علی بن عیسی، کشف الغمة فی معرفة الائمة، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، بی تا، ج ۲، ص ۲۱۶ ؛ الطبرسی، ابوعلی فضل بن الحسن،

اعلام الوری بأعلام الهدی، بیروت، دار المعرفة، ۱۳۹۹ ه .ق، ص ۲۵۱.۲ـ مفید، محمد بن محمد، الارشاد، تهران، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۸ ه . ش، ج ۲، ص ۲۰۰، اعلام الوری، ص ۲۵۱.۳ـ حایری، محمد مهدی، معالی السبطین، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۳ ه . ش، ج ۲، ص ۲۱۴.۴ـ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار احیاءالتراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۶ ه . ق، ج ۵، ص ۲۹۳.۵ـ نظری منفرد، علی، قصه کربلاء قم، انتشارات سرور، ۱۳۷۹ ه . ش، پاورقی ص ۵۱۸.۶ـ ر.ک: مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ه . ق، ج ۴۴، ص ۲۱۰.۷ـ همان، ج ۱۵، ص ۳۹.۸ـ الارشاد، ج ۲، ص ۲۲.۹ـ همان، ص ۳۴۳.۱۰ـ ابن شهر آشوب، ابوجعفرمحمدبن علی، مناقب آل ابی طالب، بیروت، دار الاضواء، بی تا، ج ۴، ص ۷۷.۱۱ـ تذکرة الشهداء، میرزاحبیب اللّه کاشانی، ص ۱۹۳.۱۲ـ کشف الغمة، ج ۲، ص ۲۱۴. ۱۳ـ معالی السبطین، ملاّمحمدمهدی حایری مازندرانی، ج ۲، ص ۲۱۴.۱۴ـ محمدی اشتهاردی، محمد، سرگذشت جان سوز حضرت رقیه (علیهاالسلام)، تهران، انتشارات مطهر، ۱۳۸۰ ه . ش، ص ۱۲. ۱۵ـ جمعی از نویسندگان، موسوعة کلمات الامام الحسین (علیه السلام)، قم، دارالمعروف، چاپ اول، ۱۳۷۳ ه . ش، ص ۵۱۱.۱۶ ـ ابن طاووس، ابوالقاسم ابوالحسن بن سعدالدین، اللهوف علی قتلی الطفوف، قم، انتشارات اسوه، چاپ اول، ۱۴۱۴ ه . ق، ص ۱۴۱؛ اعلام

الوری، ص ۲۳۶،(با اندکی تغییر). ۱۷ـ قمی، شیخ عباس، نفس المهموم، تهران، مکتبة الاسلامیة، ۱۳۶۸ ه . ق، ص ۲۵۲؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۵. ۱۸ـ در گفتار برخی ذاکران و واعظان مشهور است که عطیه غلام جابربن عبدالله انصاری بوده، در حالی که این مطلب تحریف تاریخ است. عطیه

عوفی از رجال کوفه و از اصحاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) بوده و حتی نام گذاری او نیز هنگام تولدش توسط امام علی (علیه السلام) صورت گرفته است.

او پنج امام را درک نموده و در زمان امام باقر (علیه السلام) از دنیا رفت (ر.ک: التستری، محمد تقی، قاموس الرجال، قم، انتشارات جامعه مدرسین، چاپ

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره

الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰

۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».